

آیاشیعه، خلفا و عایشه را سبّ

ولعن مے کند؟!*

حافظ نجفی*

مقدمه

حب و بغض دو نیروی اساسی انسان و منشأ ثمرات بسیاری برای جامعه و افراد آن است؛ از این رو اسلام به اندازه‌ای به آن اهمیت می‌دهد که پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرمایند: «هل الإيمان إلا الحبّ و البغض»^۱؛ «آیا دین غیر از حب و بغض است؟»

عشق و محبت به کسی که خلاصه خوبی‌هاست، بیانگر عشق و محبت به خوبی‌هاست و این امر بستری است مناسب برای رسیدن به کمال و سعادت مطلوب. همچنین بغض و نفرت و ابراز آن به کسی که شقی و پست است نیز در حقیقت بی‌زاری

*. عضو هیئت علمی گروه اخلاق و اسرار پژوهشکده حج و زیارت.

۱. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۴۱.



از بدی‌ها و هر آنچه انسان را از خدا دور می‌کند، است.

امروز شاهد هستیم که دشمنان اسلام با هدف مبارزه با اساس اسلام از اختلاف مذاهب سود می‌برند و با اختصاص بودجه‌های کلان، برخی افراطی‌های مذهبی را به دام می‌اندازند و به کشتن مسلمانان بی‌گناه مجبور می‌کنند. به گونه‌ای که هر هفته در نقاطی از جهان اسلام، گروه‌های تکفیری، مسلمانان بی‌دفاع را به خاک و خون می‌کشند. درحال حاضر چندین کشور اسلامی گرفتار این مصیبت هستند که علت آن سیاست‌های شیطانی دشمنان اسلام است. هدف این تحقیق، بررسی جواز یا عدم جواز ابراز بغض و کینه به شکل سب و لعن از دیدگاه اسلام است که با دلایل نقلی، مانند قرآن و روایات و سیره مسلمانان و همچنین با مستندات تاریخی بدان می‌پردازیم.

تعریف و بیان حکم سب و لعن

معنای سب

باید توجه کرد که بین لعن و سب تفاوت است. سب در لغت به معنی شتم و دشنام است. «زبیدی» می‌گوید: «السب: الشتم^۱؛ «سب: به معنای شتم (دشنام) است». «ابن منظور» نیز می‌نویسد: «الشتم: قبیح الکلام و لیس فیه قذف»^۲؛ «شتم به معنای کلام زشت است و لازم نیست که در آن تهمت نیز باشد».

ممنوعیت سب و شتم

دین مقدس اسلام سب و شتم را منع کرده است؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ...﴾ (انعام: ۱۰۸)

۱. تاج العروس ج ۲، ص ۶۳.

۲. لسان العرب ج ۱۲، ص ۳۱۸.

و شما مؤمنان بر آنان که غیر خدا را می‌خوانند، دشنام مدهید تا می‌آید آنها هم از روی دشمنی و جهالت خدا را دشنام دهند.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز به شدت دشنام دادن را نهی کرده‌اند؛ رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ»؛ «دشنام به مسلمان، فسق و گناه است». در جنگ صفین وقتی به امیرمؤمنان علی علیه‌السلام گزارش دادند که برخی از یاران وی به شامیان ناسزا می‌گویند، حضرت آنان را فرا خواندند و چنین فرمودند:

إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَائِينَ وَلَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَاهُمْ وَذَكَرْتُمْ حَاهُمْ، كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ وَأَبْلَغَ فِي الْعُذْرِ.^۲

دوست ندارم دشنام دهنده باشید، اما اگر کردار آنان را بازگو کنید و روش آنان را تشریح کنید، به حقیقت نزدیک‌تر و عذری رساتر برای شما خواهد بود.

همچنین امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «سَبَابُ الْمُؤْمِنِ كَالْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ»؛ «کسی که به مؤمن ناسزا بگوید، همچون کسی است که در پرتگاه هلاکت باشد».

بنابراین «سب» در اسلام حرام است و هر فرد عاقل و دانایی از دشنام و ناسزاگویی و بد دهانی روگردان است و مرتکب این فعل نمی‌شود.

حرمت سب خدا و پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام

از فروع مهم مسئله سب، موضوع سب و ناسزاگویی به خدا و پیامبر اسلام و دیگر پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام است که احترام به آنان از هر مؤمن دیگر بیشتر است و سب و دشنام به آنها بعد سیاسی، اجتماعی و جنبه جنگ روانی و تبلیغاتی دارد. به گواهی تاریخ با ظهور اسلام در مکه و سپس در مدینه، یهودیان سست پیمان و مشرکان عهدشکن و

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۵۲؛ کافی، ج ۲، ص ۳۶۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۹۸.

بی‌فرهنگ و دیگر کافران فسادگستر، سب به پیامبر را پیش گرفتند، و اسلام برای محافظت از قداست پیامبر در فقه سیاسی‌اش با این معضل برخورد اصولی کرد و دشنام دهنده به خدا و رسول خدا و پیامبران دیگر را مهدورالدم دانست و حکم به اعدام آنها داد.

به عقیده ما شیعیان، دشنام دهنده به امامان معصوم علیهم‌السلام و حضرت فاطمه علیها‌السلام نیز مهدورالدم و محکوم به اعدام است و این مطلب را از اقوال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام بیان می‌کنیم و فقیهان بزرگ ما نیز به استناد همین اقوال چنین فتوایی داده‌اند.

صاحب جواهر می‌نویسد:

هر کس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را سب و دشنام و ناسزا گوید، شنونده می‌تواند بلکه واجب است، او را بکشد، بی‌آنکه احدی از فقهاء با این مسئله مخالف باشد، بلکه اجماع محصل و منقول بر آن است.^۱

«علامه حلی» می‌نویسد:

هر کس خدا و رسول و انبیاء و فرشتگان و امامان را سب و ناسزا گوید، نزد ما قتل او واجب می‌شود، اما جمهور (اهل سنت) گویند، از او می‌خواهند، توبه کند، اگر توبه نکرد، تعزیرش می‌نمایند.^۲

در حدیث آمده است:

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در فتح مکه فرمود: هیچ کس را نکشید، مگر کسی را که با شما قتال کند و جز اشخاصی که پیامبر را با شعر هجو و آزار کرده باشند. از آن جمله، دو دختر خنیاگر که با ترانه، رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را سب و ناسزا می‌گفتند و پیامبر فرمود: آنها را بکشید، هرچند که خود را از پرده کعبه بیاویزند و به خانه خدا پناهنده شوند.^۳

۱. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۳۲.

۲. تذکره الفقهاء، علامه حلی، ج ۱، ص ۴۵۶.

۳. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۳۲.

با بیان این فتوا و حوادث تاریخی و سیره امامان معصوم علیهم‌السلام، برآنیم تا ابعاد سیاسی - اجتماعی دشنام به رسول خدا را روشن کنیم و توضیح دهیم که چرا پیامبر این امر را چنین مهم می‌دانسته‌اند و چرا در ادامه همان رویه، حضرت امام خمینی رحمته‌الله کار ضد اسلامی «سلمان رشدی» را جدی گرفت و به طور رسمی و جوب قتل او را اعلام فرمود. فتوائی که با دیدگاه همه مذاهب اسلامی، موافق است

«غزالی» در نکوهش سب و دشنام می‌نویسد:

فحش و سب نکوهیده‌اند و از خبث نفس ناشی می‌شوند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «انَّ
اللهَ لَا يَحِبُّ الْفَاحِشَ الْمَتَفَحِّشَ الصِّبَاخَ فِي الْأَسْوَاقِ»؛ «خداوند دوست نمی‌دارد، فحش
دهنده بسیار دشنام‌گوی را که در بازارها عربده و فریاد می‌کشد».^۱

معنای لعن

لعن با سب تفاوت دارد. لعن به معنای راندن و دور کردن از خوبی است.
«جوهری» می‌نویسد: «اللَّعْنُ، الطَّرْدُ وَالْإِبْعَادُ مِنَ الْخَيْرِ»^۲؛ «لعن، راندن و دور کردن از
خوبی‌ها است». همچنین لعن، بیزاری از اعمال زشت یک فرد است.^۳
«راغب اصفهانی» می‌گوید:

لعن به معنای طرد و دور کردن با غضب است. لعن اگر از طرف خداوند باشد، در آخرت
به معنای عقوبت و در دنیا به معنای انقطاع از قبول رحمت و توفیقش است. و اگر از
طرف انسان باشد، به معنای دعا و نفرین و درخواست بر ضرر غیر است.^۴

بنابراین لعن به معنای بیزاری از اعمال زشت یک فرد و دعا برای دور شدن او از رحمت

۱. احیاء علوم الدین، ج ۳، صص ۱۲۲ و ۱۲۳.

۲. صحاح جوهری، ج ۶، ص ۲۱۹۶.

۳. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۳۸۷.

۴. مفردات راغب، ج ۲، ص ۳۳۹.

خدا است و شاید بهترین تعبیری که معنای لعن عربی را در فارسی منتقل کند، عبارت «خدا نیامرزد» باشد. در این گونه مواقع به طور مثال گفته می‌شود: «خدا فلانی را نیامرزد، کاری کرد که عده‌ای را به کشتن داد». این تعبیر، هیچ بار منفی ندارد و دعا علیه شخصی است که کار پستی انجام داده است؛ بنابراین خدایا فلانی را لعن کن؛ یعنی از او نگذر و او را نیامرزد.

لعن در قرآن

در قرآن کریم بیش از چهل بار خدا، رسول خدا، ملائکه و مؤمنان، اشخاص را به دلیل وجود برخی صفات و حالات در آنها لعن کرده‌اند که این به معنای مشروعیت به‌کار بردن این واژه به صورت اصل اولی است. با اینکه قرآن کسی را سب نمی‌کند و مؤمنان را از آن نهی می‌کند، ولی هرگز لعن را نهی نکرده است، بلکه خود بارها عده‌ای را لعن می‌کند. که از آن جمله می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

۱. ابلیس: (حجر: ۳۵ و ۷۸)
۲. کافران؛ (احزاب: ۶۴)؛ (بقره: ۱۶۱)
۳. بنی اسرائیل: (مائده: ۷۸).
۴. ظالمان: (هود: ۱۸)؛ (غافر: ۵۲)
۵. دروغ‌گویان: (نور: ۷)؛ (آل عمران: ۶۱)
۶. آزار دهندگان پیامبر ﷺ: (احزاب: ۵۷)
۷. تهمت زندگان به زنان پاکدامن: (نور: ۲۳).
۸. قاتل مؤمن: (النساء: ۹۳)
۹. منافقان: (توبه: ۶۸)
۱۰. فاسدان و قطع‌کنندگان رحم: (محمد: ۲۳)؛ (رعد: ۲۵)
۱۱. یهود و اصحاب سبت: (نساء: ۴۷)

۱۲. کتمان کنندگان حقیقت: (بقره: ۱۵۹)

۱۳. جهنمیان: (أعراف: ۳۸)

۱۴. مشرکان: (فتح: ۶)

لعن برخی صحابه به طور خاص در قرآن

گفتیم که خداوند در قرآن کریم عده‌ای را که برخی ویژگی‌های منفی دارند، لعن می‌کند که با اطلاق لعن به نحو عام، شامل برخی از صحابه نیز می‌شود، ولی در بعضی سوره‌ها، صحابی خاصی لعن می‌شود، از آن جمله این آیه شریفه است:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحُوفُهُمْ مَا يَرِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾؛ (اسراء: ۶۰)

ای رسول ما به یادآور، وقتی را که به تو گفتیم، خدا البته به همه افعال و افکار مردم محیط است و ما رؤیایی که به تو ارائه دادیم، جز برای آزمایش و امتحان مردم نبود، و درختی که به لعن در قرآن یاد شده و ما به ذکر این آیات عظیم آنان را می‌ترسانیم و لکن بر آنان طغیان و کفر و افکار شدید چیزی نیفزاید.

مفسران درباره این آیه می‌گویند که مراد از شجره ملعونه در قرآن، شجره و نسب «حکم بن ابی العاص» است و مقصود از رؤیا، رؤیایی است که پیامبر اکرم ﷺ در خواب دیدند که فرزندان «مروان بن حکم» یکی پس از دیگری بر منبرش می‌نشینند.^۱

نفرتین شدگان پیامبر اسلام

با رجوع به سنت نبوی درمی‌یابیم که پیامبر اکرم ﷺ تعبیر «لعن» و مشتقات آن را در بسیاری مواقع، حتی در خصوص مسلمانان و برخی از صحابه به کار برده‌اند که همه به

۱. تفسیر فخر رازی، ج ۲۱، ص ۳۶۵.

دلیل کارهای زشتی است که از آنها سرزده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گاهی به صورت کلی لعن می‌کردند، مانند نفرین کسانی که دزدی کنند، جوانی که خود را به شکل زن درآورد و نیز زنی که خود را شبیه مرد کند، کسی که حیوانی را به غیر نام خدا ذبح کند، کسی که والدین خود را لعن کند، کسی که عمل قوم لوط را انجام دهد و یا رشوه بگیرد.^۱

بلغنا عن علي رضی الله عنه قال:

لعن رسول الله صلی الله علیه و آله الخمر و عاصرها و معتصرها و بائعها، و مشتربها و ساقیها، و شاربها و آكل ثمنها و حاملها و المحموله اليه.^۲

خدا لعنت کند، شراب را، و کسی که آن را فشرده و آن که آن را فروخته و آن کس که خریده و آن کسی که در جام ریخته و آن کسی که نوشیده و خورنده پول آن و رساننده آن و رساننده شده به او را

و نیز می‌فرمود: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الرِّبَا و آكله و مؤكله و بايعه و مشتريه و كاتبه و شاهديه؛ «خدا لعنت کند، ربا و گیرنده ربا و دهنده و فروشنده و مشتری و نویسنده و شاهد آن را».^۳

گاهی هم آن حضرت، افراد مشخص و معینی را لعن می‌کردند. شعبی می‌گوید:
عبدالله بن زبیر درحالی که بر کعبه تکیه زده بود، گفت: سوگند به پروردگار این خانه «لَقَدْ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فُلَانًا و مَا وُلِدَ مِنْ صُلْبِهِ»؛ «رسول خدا فلانی و آن کس که از صلب او متولد شود را لعن کرده است».

۱. مسند احمد، ج ۲، ص ۱۵۲ و ۲۲۵.

۲. الأحكام فی الحلال و الحرام، جلد ۲، ص ۴۰۸؛ سنن ابی داوود، ج ۳، ص ۳۶۶؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۱۶.

۳. مسند احمد، ج ۱، ص ۹۳.

۴. همان، ج ۴، ص ۵.

حاکم نیشابوری در حدیثی در مستدرک، شخص مورد نظر عبدالله بن زبیر را «حکم بن عاص» و فرزندانش معرفی می‌کند: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ الْحَكَمَ وَوُلْدَهُ»؛ «پیامبر حکم بن عاص و فرزندان او را لعن کرد». رسول خدا ﷺ مروان و پدرش را نیز لعن کردند. حاکم نیشابوری در کتابش «مستدرک» می‌گوید: «رسول الله لعن أبا مروان ومروان فی صلبه»؛ «پیامبر، پدر مروان و مروان را لعن کرد، درحالی‌که مروان در صلب او بود».

رسول خدا ﷺ ابوسفیان و معاویه را نیز بارها لعن کرده است. «علی بن اقرم» می‌گوید که همراه با گروهی از «عبدالله عمر» خواستیم برای ما حدیثی بگویید، او گفت: پیامبر - درحالی‌که ابوسفیان سوار بر مرکبی بود و معاویه و برادرش از پیش و از پس او در حرکت بودند - فرمودند:

اللهم العن القائد و السائق و الراكب، قلنا أنت سمعت رسول الله ﷺ؟ قال نعم، و الآ
فصمنا أذنای، كما عُمیتا عینای.^۳

خدایا لعن فرما جلودار، پیرو و سواره را. پرسیدیم که تو خود از رسول خدا شنیدی؟
گفت: آری و چنانچه دروغ بگویم دو گوشم کرباد، همچنان‌که دو چشم
نابیناست.

عبدالله بن عمر در جایی دیگر می‌گوید که رسول خدا ﷺ در روز جنگ احد چنین
نفرین نمود: «اللَّهُمَّ الْعَنْ أَبَاسُفِيَانَ ...»؛ «همچنین «ابن براء» از پدرش «براء بن عازب» نقل
می‌کند که ابوسفیان همراه معاویه به سوی پیامبر ﷺ می‌آمدند، آن حضرت فرمودند:

۱. مستدرک، ج ۴، ص ۵۲۸.

۲. همان.

۳. وقعة الصفین، ص ۲۱۷؛ تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۳۵۷.

۴. تفسیر طبری ج ۷، ص ۲۰۰.

اللهم العن التابع و المتبوع، اللهم عليك بالأقيعس، قال ابن البراء لأبيه: من الأقيعس؟
قال: معاوية.^۱

بارخدايا پیرو و جلودار را لعنت کن، خدایا اقیعس را به تو واگذار می‌کنم، ابن براء می‌گوید: به پدرم گفتم اقیعس کیست؟ پاسخ داد: معاویه.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَفْتُلْ مُؤْمِنًا مَّتَعَمَدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَاعْدَلَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾. (نساء: ۹۵)

این آیه شریفه تصریح می‌کند که هرکس مؤمنی را به عمد به قتل برساند، ملعون ذات باری تعالی می‌گردد و جایگاه او جهنم است. آیا معاویه «حجر بن عدی» و هفت نفر از اصحاب او را به جرم اینکه از علی علیه السلام بیزاری نجستند، به قتل نرسانید؟ آیا «حسن بن علی علیه السلام» سبط بزرگ پیامبر از برترین مؤمنان نبود که با نیرنگ معاویه، زنش جعه او را مسموم کرد؟ همچنین به شهادت رساندن «عمار یاسر» و «محمد بن ابی بکر» و مسموم کردن «مالک اشتر» و دهها مؤمن دیگر به گواهی تاریخ‌نویسان و سیره‌نویسان بزرگی چون «مسعودی»، «بیهقی» و «سبط ابن جوزی» کار معاویه نبوده است؟ آیا لشکر یزید به عمد امام حسین علیه السلام و یارانش را به شهادت نرساندند؟ و از همه این اعمال قبیح‌تر اینکه بسر بن ارطاة به دستور معاویه شیعیان علی علیه السلام را قتل عام کرد که «ابوالفرج اصفهانی» و «علامه سمهودی» در «تاریخ المدینه» و «ابن خلکان» و «ابن عساکر» و «جلدی» در تاریخ خود نوشته‌اند. به یقین معاویه به دلیل این جنایات فراوان مصداق لعن الهی است.

در صحیح «مسلم» در باب «مَنْ لَعَنَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» آمده است که روزی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معاویه را سه بار طلبیدند و معاویه استجابت نکرد و در سه بار به فرستاده رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت، به پیامبر بگو، من مشغول غذا خوردن هستم. پیامبر معاویه را با این عبارت نفرین

۱. الغدير. ج ۱۲، ص ۱۴۰؛ وقعة صفین، ص ۲۱۸.

کردند: «لا اشع الله بطنه» یعنی: «خداوند معاویه را هیچگاه سیر نکند». این دعای پیامبر مستجاب شد و معاویه در طول عمر خویش هیچگاه سیر نشد. این روایت در مسند «ابی داود» نیز آمده است و همچنین در «کنز العمال»^۱ و در «میزان الاعتدال»^۲ از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمودند که اگر معاویه را بر منبر من دیدید، او را بکشید. این روایت را «ابن حجر» نیز در «تهذیب التهذیب»^۳ آورده است و همچنین در شرح حال «عمر بن عبید بن باب»^۴ از جمله دلائل آشکار جواز لعن معاویه است.

عالمان بزرگ اهل سنت همچون «نسائی»، «ثعلبی»، «فخر رازی»، «ابن ابی الحدید»، «شافعی» و «ابن جوزی» در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «من سب علیاً فقد سبني ومن سبني فقد سب الله». چنانکه اکثر تاریخ نویسان و سیره نویسان نوشته‌اند، معاویه و یارانش سال‌های متمادی در مجالس و منابر به حضرت علیؓ دشنام می‌دادند و مردم را امر می‌کردند که ایشان را در نماز و قنوت لعن کنند و این بدعت زشت تا زمان «عمر بن عبدالعزیز» ادامه داشت. ابن حجر در «صواعق محرقه» خود روایتی بهتر و بالاتر از اولی از رسول خدا نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمودند: «من سب اهل بیتی فاتما یرتد عن الله و الاسلام و من آذانی فی عترتی فعلیه لعنة الله»^۵ پس به حکم این روایت کسی که هر یک از اهل بیت پیامبر ﷺ را دشنام دهد یا به آنان آزار برساند، مرتد است و خداوند او را لعنت می‌کند.

با توجه به آیات و روایات و فتاوی جمعی از عالمان اهل تسنن و نیز با توجه به حوادث تاریخی تلخی که به برخی‌شان اشاره شد، در می‌یابیم که لعن و تبری از برخی،

۱. ج. ۶، ص ۸۷.

۲. ج. ۲، ص ۱۷.

۳. ج. ۷، ص ۳۲۴.

۴. ج. ۸، ص ۷۴.

۵. الصواعق، ج ۲، ص ۶۸۸.

نه فقط جائز است، بلکه مستحب و گاهی به حکم تبری از دشمنان خدا و رسول خدا ﷺ واجب است؛ چون لعن اینها و امثالشان در واقع تبری و بیزاری از خط و مشی آنها و نیز بیزاری از دوستان و پیروان آنها است.

سب و لعن صحابه به یکدیگر

در این بخش می‌خواهیم، واقعیت‌های تاریخی را درباره سب و لعن با استناد به منابع معتبر بررسی کنیم و قضاوت را به خوانندگان گرامی بسپاریم.

۱. در برخی گزارش‌های تاریخی و نیز تفسیری و حدیثی آمده است که فردی به نام «حرفوص بن زهیر» ملقب به «ذوالخویصره» هنگامی که پیامبر اسلام ﷺ غنیمت‌های غزوه «حنین» را در محلی موسوم به «جِعْرانه» قسمت می‌کرد، لب به اعتراض گشود و آن حضرت را به بی‌عدالتی متهم کرد. اگرچه عده‌ای از یاران پیامبر، خواستار مجازات فرد معترض شدند، حضرت دیگران را از تعرض به وی بازداشت. در همین ماجرا پیامبر ﷺ از شکل‌گیری گروهی تندرو (موسوم به مارقین) خبر داد که بعدها در قالب خوارج در جامعه اسلامی ظاهر شدند. آنان بعدها با اجتهادات شخصی خویش بسیاری از مسلمانان را کافر خواندند و ریختن خونشان را مباح دانستند.

۲. امام محمد غزالی روایت می‌کند:

سمع رسول الله ﷺ ابابکر و هو يلعن بعض رقيقه فالتفت اليه و قال: يا ابابکر

اصديقين و لعانين كلا و رب الكعبه مرتين او ثلاثا ...^۱؛

ابوبکر برخی از بردگان خود را لعنت می‌کرد که رسول خدا شنید و گفت: ای

ابوبکر، صدیق و لعنت! صدیق و لعنت! (دو یا سه بار این کلمه را تکرار فرمود) نه،

قسم به خدای کعبه ...

۱. احیاء العلوم، غزالی، ج ۳، ص ۱۲۳؛ کیمیای سعادت، ج ۲، ص ۴۷۹.

نقل شده است که ابوبکر از آن کار توبه کرد و بنده را آزاد کرد.

۳. در زمان خلفا اشخاصی آنها را سب و شتم می‌کردند، ولی خلفا دستور به قتل آنها نمی‌دادند؛ چنانکه در زمان ابوبکر مردی وارد شد و به او بسیار ناسزا گفت، طوری که حاضران ناراحت شدند، «ابوبرزه اسلمی» گفت: عمر برخاست و به ابوبکر گفت: «خلیفه اجازه بده، او را به قتل برسانم چون کافر شده است». ابوبکر گفت: «نه! چنین نیست، کسی حق ندارد، چنین حکمی کند، مگر پیامبر ﷺ».^۱

۴. ابوبکر بر منبر در حضور صحابه به بزرگ‌ترین و کامل‌ترین فرد صحابه، یعنی «علی بن ابی‌طالب» دشنام داد و توهین نمود! آنجا که در انتقاد از امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه گفت:

انها هو ثعالة شهيدة ذنبه مرب لكل فتنة هو الذي يقول: كروها جذعة بعد ما هرمت يستعينون بالضعفة و يستنصرون بالنساء كأم طحال احب اهلها اليها البغي؟!^۲
جز این نیست که او روباهی است که شاهد او دم اوست، ماجراجو و برپاکننده فتنه می‌باشد و فتنه‌های بزرگ را کوچک نشان می‌دهد و مردم را به فتنه و فساد ترغیب و ترهیب می‌کند، از ضعیفان کمک می‌خواهد از زن‌ها یاری می‌طلبد، مانند «ام طحال» است [ام طحال در جاهلیت زن زناکاری بود، در زنا دادن ضرب المثل بود] که دوست داشت، نزدیکان او زنا بدهند.

«ابن ابی‌الحدید» می‌گوید:

این کلام را پیش استادم نقیب ابویحیی جعفر بن یحیی بن ابی‌زید بصری خواندم و به او گفتم: کنایه و تعریض خلیفه در کلام به که بوده؟ گفت: بلکه تصریح است. گفتم: هرگاه تصریح بود، از تو سؤال نمی‌کردم. نقیب خندید و گفت: این نسبت‌ها را به

۱. مستدرک حاکم، ج ۴ صص ۳۳۵ و ۳۴۵؛ معرفة اعلام الحدیث، نیشابوری، ۱۴۲.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۵.

- علی بن ابی طالب داده. گفتیم: تمام این نسبت‌های زشت به علی بود؟! گفت: آری، پسر سلطنت و ریاست همین است!^۱
۵. دشنام «ابن عباس»، به «عمرو بن العاص»: فقال عمرو بن العاص ... فقال ابن عباس: كذبت، والله، أنت، وليس كما ذكرت ... وأنت الوغد اللئيم، والنكد الذميم، والوضع الذميم!^۲
- عمرو عاص گفت ... ؛ ابن عباس گفت: قسم به خدا دروغ گفتی ؛ آنچنان که تو گفتی نیست ... تو شخص حقیر و پست و سرزنش شده و بی مقدار و ملامت شده‌ای!
۶. علی علیه السلام معاویه را لعنت می‌کرد:
- وكان علي إذا صلى الغداة يقرئ فيقول: اللهم العن معاوية وعمرواً وأبا الأعور وحبیباً وعبد الرحمن بن خالد والضحاك بن قيس والوليد!^۳
- علی علیه السلام وقتی نماز صبح را می‌خواند، قنوت می‌گرفت و در نماز می‌گفت: خداوند، معاویه و عمرو بن العاص و اباعور و حبیب و عبدالرحمان بن خالد و ضحاک بن قیس و ولید را لعنت کن.
۷. امام حسن علیه السلام و لعن معاویه:
- وخطب معاوية بالكوفة ... فذكر علياً علیه السلام فقال منه ثم نال من الحسن فقام الحسين ليرد عليه فأخذه الحسن بيده فأجلسه ثم قام ... فلعن الله أئمتنا ذكراً، و الأئمة حسباً، وشرنا قديماً وحديثاً، وأقدمنا كفراً ونفاقاً فقال طوائف من أهل المسجد: آمين.^۴
- معاویه وقتی به کوفه آمد ... درباره علی علیه السلام سخن گفته و به او دشنام داد. سپس [امام]

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۵.

۲. المحاسن والأضداد، ج ۱، ص ۱۰۱.

۳. الكامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۸۱؛ نهاية الأرب فی فنون الأدب، ج ۲۰، ص ۹۶؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۶۳۷.

۴. جمهرة خطب العرب، ج ۲، ص ۱۴؛ مقالات الطالبین، ج ۱، ص ۱۹؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۷.

به [امام] حسن دشنام داد. پس [امام] حسین ایستاد تا به وی جواب گوید؛ اما [امام] حسن دست وی را گرفته و او را نشانند. پس ایستاده و گفت: ... پس خداوند هر کدام از ما دو را که نسب پست تری دارد و آنکه بدی وی از قدیم تا حال باقی است و آنکه پیش گام در کفر و نفاق بوده است را لعنت کند. پس مردم مسجد گفتند: آمین.

۸. «خالد بن ولید»، دشمن خدا است!

قدم خالد علی ابی بکر فقال له عمر یا عدو الله قتلت امرأ مسلماً ثم نزوت علی امرأته لأرجنک^۱.

خالد [پس از بازگشت از قتل مالک بن نویره] نزد ابوبکر آمد. پس عمر به او گفت: ای دشمن خدا! مردی از مسلمانان را کشتی و با همسرش همبستر شدی. تو را سنگسار خواهم کرد.

۹. «ابوهریره» دشمن خدا و قرآن:

عمر به ابوهریره گفت: «یا عدو الله وعدو کتابه، أَسْرَقْتَ مَالَ اللَّهِ؟!؟!»؛ «ای دشمن خدا و دشمن کتاب خدا! مال خدا را سرقت می کنی».

«ابن عبد ربه» در «عقد الفرید» می نویسد:

قال: ذلک لو أخذتها من حلال وأدیتها طائعاً. أجتت من أقصى حجر البحرین یجیبی الناس لک لا لله ولا للمسلمین! ما رجعت بک أمیمة إلا لرعیة الحمر. وأمیمة أم ابی هریره.^۳

عمر گفت: این مال در صورتی برای تو بود که آن را از راه حلال به دست آورده بودی و کار خود را به صورت اختیاری [و نه از طرف من] انجام می دادی؛ آیا تو از دورترین نقاط بحرین (دوس) به اینجا آمده ای [مسلمان شده ای و ولایت به دست

۱. اسد الغایة، ج ۴، ص ۲۹۶؛ تاریخ الاسلام ذهبی، ج ۳، ص ۳۶.

۲. الکامل، لابن الأثیر، حوادث سال ۲۳؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۴، ص ۳۳۵.

۳. عقد الفرید، ج ۱، ص ۱۳.

گرفته‌ای] تا مردم برای تو پول جمع کنند؟ نه خدا راضی است و نه خلق خدا.

مادرت امیمه تو را تغوط نکرد، مگر برای چراندن خرها!

۱۰. نفرین عمر به «سعدبن عباد»:

در صحیح بخاری آمده است که عمر وی را نفرین کرد: «فَقَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ قَتَلْتُمْ سَعْدَ بْنَ عَبَّادَةَ فَقَتَلَ اللَّهُ سَعْدَ بْنَ عَبَّادَةَ»^۱؛ «کسی گفت: سعدبن عباد را کشتید؛ گفتم: خداوند او را بکشد».

طبری نیز این عبارت را بدین صورت نقل می‌کند که:

وقال قائل حين أوطىء سعد، قتلتم سعداً، فقال عمر: قتله الله إنه منافق.^۲

هنگامی که سعد، لگدمال می‌شد، کسی گفت: او را کشتید؛ عمر گفت: خدا او را

بکشد، او منافق است!^۳

۱۱. در ماجرای اعتراض به خلیفه سوم «عثمان بن عفان» نیز آمده است که عایشه همسر پیامبر ﷺ با گفتن جمله معروف «اقتلوا نعثلاً فقد كفر»^۴؛ «نعل را بکشید! همانا او کافر شده است»، شوری در مردم برای مقابله با عثمان پدید آورد و با این کار باب دشنام‌گویی و تکفیر را گشوده‌تر کرد. این سخن چنان پر آوازه شد که کمتر کتاب لغتی را می‌توان یافت که در بیان واژه «نعل» بدان اشاره نکرده باشد. نظر به اهمیت گوینده آن، این کلام به سرعت دهان به دهان گشت و حتی «زبیربن عوام» در پاسخ به درخواست عثمان برای آب چنین گفت: «يَا نَعْتَلُ! لَا وَاللَّهِ! لَا تَذُوْقُهُ»؛ «ای نعل! نه! به خدا سوگند از آن نمی‌چشی».

۱. صحیح البخاری ج ۶، ص ۲۵۰۶، ش ۶۴۴۲.

۲. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۶۰.

۳. النصائح الكافية لمحمد بن عقیل، ص ۱۷۳؛ شرح نهج البلاغة، ج ۲۰، ص ۲۱.

۴. تاریخ مختصر الدول، ابن العبری، ص ۱۰۵؛ انساب البلاذری، ج ۵، صص ۷۰ و ۷۵.

«نعل» در مدینه، یهودی پریشی بود که مردم عثمان را به او تشبیه می‌کردند و پس از کشته شدنش، هر کس از اهل مدینه از حال او می‌پرسید، می‌گفتند: «قتل عدو الله نعل»؛ «دشمن خدا، نعل، (عثمان) کشته شد».^۱

عایشه نیز در اقدامی دیگر، پس از باخبر شدن از خلافت علی رضی الله عنه با چرخشی به تمامی متفاوت با مشی سیاسی چند روز گذشته‌اش، گفت که: «کشندگان عثمان و پیروانشان را نفرین کنید». او پس از شکست در جنگ جمل، زبان به سب علی رضی الله عنه و «محمد بن ابی بکر» گشود. معترضان به عثمان نیز، یکی از کارهای ناشایست وی را شتم صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دانسته‌اند: «الْعَنُوا قَتْلَةَ عُثْمَانَ وَأَشْيَاعِهِ».^۲

۱۲. ناسزای عثمان بن عفان به عایشه: (در ماجرای افک طبق نظر اهل سنت):

عن عائشة أن رسول الله صلى الله عليه وسلم خطب الناس فحمد الله وأثنى عليه وقال ما تُشِيرُونَ عَلِيَّ فِي قَوْمٍ يُسُبُّونَ أَهْلِي مَا عَلِمْتُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُوءٍ قَطُّ...^۳

عایشه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که برای مردم سخنرانی نمودند. پس ستایش و ثنای خداوند کرده و فرمودند: در مورد گروهی که خانواده من (عایشه در قضیه افک) را دشنام می‌دهند و من در گذشته از ایشان هیچ بدی ندیده‌ام، چه نظری را به من پیشنهاد می‌کنید؟ ...؛

ثم أقيمت الصلاة فتقدم عثمان فصلي فلما كبر قامت امرأة من حجرتها فقالت أيها الناس اسمعوا قال ثم تكلمت فذكرت رسول الله صلى الله عليه وسلم وما بعثه الله به ثم قالت تركتم أمر الله وخالفتم رسوله أو نحو هذا ثم صمتت فتكلمت أخرى مثل ذلك فإذا

۱. طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۴۸.

۲. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۳، ص ۵۲۳.

۳. صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۶۸۳.

هي عائشة وحفصة قال فلما سلم عثمان أقبل على الناس فقال إن هاتان الفتاتان فتنتا الناس في صلاتهم وإلا تنتهيان أو لاسبنكما ما حل لي السباب.^۱

نماز برپا شد و عثمان جلو رفته و تکبیر گفت. در این هنگام زنی از حجره خویش برخاست و گفت: ای مردم بشنوید و سپس درباره رسول خدا ﷺ سخن گفته و گفت، او امر رسول خدا ﷺ را ترک کردید و با وی مخالفت کردید ... و سپس سکوت کرد؛ آن‌گاه دیگری ایستاده و همین سخنان را گفت و آن دو زن عایشه و حفصه بودند. وقتی که عثمان سلام نماز را داد، گفت: این دو زن فتنه‌گر مردم را در نماز به فتنه انداختند و اگر از این کار دست برندارند، هر دشنامی که به ذهنم برسد، به ایشان خواهم داد!

۱۳. ناسزای «حکیم بن جبلة» به عایشه:

وكان حكيم بن جبلة فيمن غزا عثمان وكان يسب عائشة.^۲

حکیم بن جبلة از کسانی بود که با عثمان جنگید و به عایشه دشنام می‌داد. فغاداهم حكيم بن جبلة وهو يسب ويده الرمح فقال له رجل من عبد القيس من هذا الذي تسبه قال عائشة قال: يا بن الخبيثة ألام المؤمنین تقول هذا؟^۳ پس حکیم بن جبلة در حالی که دشنام می‌داد و نیزه‌ای در دست داشت، به آنان حمله کرد؛ شخصی از عبدالقیس به او گفت: چه کسی را دشنام می‌دهی؟ پاسخ داد: عایشه را. گفت: ای فرزند زن ناپاک، آیا به ام‌المؤمنین چنین می‌گویی؟ ...؛

ابن اثیر در مورد حکیم بن جبلة می‌گوید:

۱. الجامع معمر بن راشد، ج ۱۱، ص ۳۵۵؛ مصنف عبد الرزاق، ج ۱۱، ص ۳۵۶.

۲. مقتل الشهید عثمان، ج ۱، ص ۲۲۸.

۳. الكامل فی التاريخ، ج ۳، ص ۱۰۷.

أدرک النبی صلی الله علیه وسلم ... وکان رجلا صالحا له دین مطاعا فی قومه وهو الذی بعثه عثمان علی السند ...^۱

او رسول خدا ﷺ را درک کرده است ... شخص صالح، دین دار و از رؤسای قوم خویش بود و او بود که عثمان او را والی بر سند کرد.

ابن حجر نیز در الأصابه او را از صحابه می داند.^۲

۱۴. ناسزاگویی «زینب بنت جحش» همسر رسول خدا ﷺ به عایشه:

در بخاری، مسلم و سنن ابی داوود آمده است که او به عایشه دشنام داد و عایشه نیز در جواب به او دشنام داد:

فَأَرْسَلَنُ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ فَأَتَتْهُ فَأَعْلَظَتْ وَقَالَتْ إِنَّ نِسَاءَكَ يَنْشُدْنَكَ اللهُ الْعَدْلَ فِي بِنْتِ بْنِ أَبِي قُحَافَةَ فَرَفَعَتْ صَوْتَهَا حَتَّى تَنَاولَتْ عَائِشَةَ وَهِيَ قَاعِدَةٌ فَسَبَّتَهَا.^۳

همسران پیامبر زینب بنت جحش (همسر پیامبر) را فرستادند. او به نزد پیامبر ﷺ آمده و به درشتی سخن گفت! و افزود که زنان تو از تو می خواهند که عدالت را بین زنان اجرا کنی! و صدای خویش را بالا برد! و سپس سخن خود را به سوی عایشه متوجه کرده درحالی که او نشسته بود، به عایشه دشنام داد!

همین روایت را مسلم با کمی اختلاف در مضمون نقل می کند:

فَأَرْسَلَ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّ أَزْوَاجَكَ أُرْسِلْنِي إِلَيْكَ يَسْأَلُنَّكَ الْعَدْلَ فِي ابْنَةِ أَبِي قُحَافَةَ قَالَتْ ثُمَّ وَفَعَتْ بِي فَاسْتَطَالَتْ عَلَيَّ.^۴

۱. أسد الغابة، لابن الأثير، ج ۲، ص ۴۰.

۲. الاصابة، ج ۲، ص ۱۸۱؛ الأعلام، لخیر الدین الزرکلی، ج ۲، ص ۲۶۹.

۳. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۹۱۱.

۴. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۹.

زنان پیامبر، زینب دختر جحش، همسر پیامبر را به نزد آن حضرت فرستادند ... او گفت: ای رسول خدا! همسران تو مرا فرستاده‌اند و از تو می‌خواهند که درباره عایشه عدالت را اجرا کنی! و سپس به من دشنام داد. و مدتی طولانی چنین کرد.

۱۷. عدم واکنش عایشه به دشنام به امیرمؤمنان علیه السلام:

عن عطاء بن يسار قال جاء رجلٌ فوقع في علي وفي عمارة رضي الله عنهما عند عائشة فقالت أما علي فلست فائلة لك فيه شيئاً وأما عمارة فإني سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لا يخير بين أمرين إلا اختار أَرشدهما؛^۱

از عطاء بن یسار روایت شده است که شخصی آمد و در نزد عایشه به علی علیه السلام و عمار دشنام داد؛ پس عایشه گفت: اما درباره علی چیزی به تو نمی‌گویم؛ اما درباره عمار از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که می‌فرمود: وی اگر در بین دو کار مخیر شود، بهترین آنها را انتخاب می‌کند.

۱۸. پس از ماجرای حکمیت، «ابو موسی اشعری» به «عمرو عاص» گفت:

«لعنك الله فان مثلك كمثل الكلب. إن تحمل عليه يلهث او تتركه يلهث. قال عمرو: لعنك الله فان مثلك كمثل الحمار يحمل أسفارا»^۲

خداوند تو را لعنت کند، تو مانند سگی می‌مانی که اگر تحت فشار قرار گیرد، زبان از کام درآورد و اگر رهایش کنی زبان از کام درآورد. عمرو گفت: خدا تو را لعنت کند، تو مانند الاغی هستی که کتاب‌ها را حمل می‌کند.^۳

۱۹. آزار و اذیت رسول خدا صلى الله عليه وآله توسط عایشه و حفصه.

«مسلم نیشابوری» به نقل از «عمر بن خطاب» می‌نویسد که عایشه و حفصه با اتحاد با یکدیگر علیه رسول خدا صلى الله عليه وآله آن حضرت را اذیت می‌کردند:

۱. مسند أحمد بن حنبل، ج ۶، ص ۱۱۳.

۲. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۱۳؛ کامل، ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۶۸.

۳. جامع بیان العلم و فضله، ج ۱۶، ص ۴۱۴.

نزد عایشه رفتم، گفتم: ای دختر ابوبکر کارت به آنجا رسیده است که رسول خدا را اذیت می‌کنی؟! گفت: ای پسر خطاب! تو با من چه کار داری؟ به فکر مشکلات دختر خودت باش! سپس نزد حفصه رفتم و گفتم: چرا پیامبر خدا را اذیت می‌کنی؟ به خدا سوگند خودت می‌دانی که رسول خدا ﷺ تو را دوست ندارد و اگر من نبودم، تو را طلاق می‌داد.^۱

اینکه عایشه و حفصه، پیامبر ﷺ را آزار می‌دادند، مصداق این آیه از قرآن کریم است که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا﴾

(احزاب: ۵۷)

آنها که خدا و پیامبرش را آزار می‌دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و برای آنها عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است.

ترویج رسمی سب و لعن و تکفیر توسط بنی امیه

اسلام، سب و شتم و ناپاکیزگی در کلام را نهی کرده است، اما بنی‌امیه - نخستین گروه سیاسی حاکم - با پرچم‌داری معاویه در اقدامی رسمی و علنی به سب و لعن علی علیه السلام و خاندانش دستور داد. امروزه نیز برخی مسلمانان دیگران را سب، شتم و یا لعن با نام و نشان و حتی تکفیر می‌کنند.

به نظر می‌رسد پیشینه این رفتار به گذشته‌های دور برمی‌گردد و در سده‌های پیشین نیز مدعیان حکومت و اندیشه‌های مذهبی چنین می‌کردند. از نخستین حرکت‌های

۱. النیسابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسین القشیری (متوفای ۲۶۱هـ)، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۱۰۵، ح ۱۴۷۹، کتاب الطلاق، باب فی الإبلاء وَاغْتِزَالَ النِّسَاءِ وَتَحْيِيرُهُنَّ وَقَوْلُهُ تَعَالَى ﴿وَإِنْ تَطَاهَرَا عَلَيْهِ﴾، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت.

هدفمند در تخریب رقیب، شیوه بنی‌امیه در ترویج سب و لعن آل ابی‌طالب علیهم‌السلام بوده است. گروه‌های دیگر نیز هر کدام با توجه به گرایش‌های خود، در برابر حرکت بنی‌امیه واکنش‌هایی نشان می‌دادند. «کیسانیه» یکی از همین گروه‌هاست که با پیکان حملات زبانی، دو خلیفه اول و دوم را نشانه رفت.

بررسی‌ها نشان می‌دهد بنی‌امیه که نظامی حاکم و کیسانیه که جنبشی سیاسی مذهبی بود، به گسترش سب، شتم و لعن با نام و نشان دامن زده‌اند. «بنی‌عباس» نیز که میراث‌خوار کیسانیه بوده‌اند، تا پیش از به قدرت رسیدن، در ترویج آن کوشیده‌اند. معاویه برای رسیدن به قدرت و تهییج افکار عمومی، سب، لعن و تکفیر مخالفان خود را رواج داد. در مفاد پیمان صلح امام حسن علیه‌السلام و معاویه، بندی گنجانده شده بود مبنی بر اینکه معاویه از سب و لعن علی علیه‌السلام و شیعیانش بپرهیزد. این مسئله بی‌شک نشان‌دهنده نقش معاویه و پیش‌دستی وی در ترویج سب و لعن و نهادینه کردن آن در میان مسلمانان حتی در زمان علی علیه‌السلام است.

«ابن‌ابی‌الحدید» از «ابوجعفر اسکافی»، شیخ معتزلیان بغداد، سخنانی را در این‌باره نقل می‌کند که بسیار گویاست. او درباره بنی‌امیه و نقش آنها در رواج دشنام‌گویی به علی علیه‌السلام می‌گوید که آنها (بنی‌امیه) در مدت پادشاهی خود برای فراموش شدن نام علی علیه‌السلام و فرزندانش و نیز فرونشاندن نور آنان و پنهان ساختن برتری‌ها و خوبی‌ها و پیشینه آنان و همچنین واداشتن مردم به ناسزاگویی و لعن ایشان بر منابر، از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.^۱

«ابن‌عساکر» (۵۷۱ ه. ق) در گزارشی آورده است که پیش از بنی‌امیه کسی جرئت بر زبان آوردن نام علی علیه‌السلام را نداشت. برخی گزارش‌های مکرر تاریخی، گفته اسکافی را تأیید می‌کند:^۲

۱. شرح نهج‌البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۳، ص ۲۱۹.

۲. تاریخ مدینه دمشق، ابن‌عساکر، ج ۱۸، ص ۱۳۸.

در مجلس معاویه مردی از اهالی شام خطبه‌ای خواند و در پایان سخن، علی علیه السلام را لعن کرد. احنف بن قیس در آن مجلس حضور داشت و پس از شنیدن سخنان آن مرد به معاویه گفت: «ای معاویه! اگر این مرد بداند که تو با لعن پیامبران خشنود می‌شوی، هرآینه این کار را خواهد کرد!؟ از خدا پروا کن و دست از علی علیه السلام بردار!». در همین گزارش آمده که معاویه نه تنها از خدا پروا نکرد، بلکه احنف را واداشت تا او نیز علی علیه السلام را لعن کند.^۱

معاویه بزرگان مهاجرین را به سب علی علیه السلام وادار می‌کرد. «سعد بن ابی وقاص» یکی از آنان بود که معاویه از او خواست تا به علی علیه السلام ناسزا گوید، ولی سعد از این کار سر باز زد.^۲ یکی از مروانیان که والی مدینه شده بود، از «سهل بن سعد ساعدی» خواست تا به علی علیه السلام دشنام دهد، ولی سهل نیز نپذیرفت.^۳ بنی امیه پرداخت انعام را منوط به این کرده بود که به علی علیه السلام ناسزاگویی شود. در تاریخ آمده است که «ام سلمه» همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله به عده‌ای از اهالی عراق، از جمله «شبت بن ربیع» گفته بود:

آیا در دیار شما رسول خدا صلی الله علیه و آله را دشنام می‌دهند؟ شبت نیز گفت: ما برای مال دنیا چنین می‌کنیم! ام سلمه گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود هر که علی را دشنام گوید، مرا دشنام داده و هر که مرا دشنام گوید، خدا را دشنام داده است.^۴

«ابن سعد» کاتب واقدی نوشته است که والیان بنی امیه تا پیش از عمر بن عبدالعزیز همگی به علی علیه السلام ناسزا می‌گفتند.^۵

۱. ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۴، صص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۲. السنن، ترمذی، ج ۵، ص ۳۰۱؛ السنن، ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۵.

۳. الصحیح، مسلم بن حجاج، ج ۷، ص ۱۲۳.

۴. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۵۳۳.

۵. الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۹۳.

بررسی نظر شیعه و اهل سنت درباره صحابه

نظر شیعه درباره صحابه

برای آنکه آشکار شود که شیعه امامیه در موضع‌گیری‌های سیاسی و فرهنگی پیرو قرآن و سنت رسول خداست و برای پیشبرد آرمان‌های اعتقادی خود از روش صحیح علمی بهره می‌گیرد، شایسته است، نظر شیعه را درباره صحابه بیان نمایم.

شیعه نمی‌تواند مانند اهل سنت حکم به عدالت تمام صحابه دهد و معتقد باشد که هیچ‌گانه‌ای از صحابه نوشته نمی‌شود و آنان مشمول آیات قرآن نمی‌شوند؛ زیرا خداوند متعال خطاب به پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که اشرف خلایق و افضل پیامبران است، می‌فرماید: ﴿لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾؛ «اگر شرک بورزی، عملت نابود شده و از زیانکاران خواهی بود». (زمر: ۶۵)

و نیز خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾

(الحاقه: ۴۴ - ۴۶)

و اگر پاره‌ای گفتارها بر ما بسته بود، دست راستش را سخت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را پاره می‌کردیم.

شیعه با اینکه مصاحبت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بالاترین شرف برای افراد می‌داند، ولی با الهام از آیات قرآن و روایات نبوی و اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَام معتقد است که صحابه بر سه گروه بودند:

گروه اول از صحابه

کسانی که تابع احکام الهی و اوامر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودند و عده‌ای از آنان در رکاب حضرت به شهادت رسیدند. شیعه همه افراد این گروه را متدین و اهل بهشت می‌داند که به نمونه‌هایی از این افراد اشاره می‌نمایم:

۱. کسانی که در زمان رسول خدا ﷺ به شهادت رسیدند:
همه اصحابی که خالصانه از اسلام دفاع کردند و در زمان رسول خدا ﷺ در این راه به شهادت رسیدند که براساس اسناد اهل سنت، تعداد این افراد در زمان رسول خدا ﷺ ۲۵۹ نفر بوده است.^۱

۲. کسانی که در زمان رسول خدا ﷺ با ایمان از دنیا رفتند:
کسانی که در زمان رسول خدا ﷺ با ایمان کامل از دنیا رفتند که این گروه نیز عده زیادی از صحابه بودند.

گروه دوم از صحابه

افرادی که با احکام الهی مخالفت کردند و خدا در قرآن آنان را فاسق می نامد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک واری کنید». (حجرات: ۶) و یا قلب آنان را بیماری می داند:

﴿وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾

(احزاب: ۱۲)

و هنگامی که منافقان و کسانی که در دل هایشان بیماری است، می گفتند: خدا و فرستاده اش، جز فریب به ما وعده ای ندادند!

خداوند در قرآن با صراحت کسانی که پیامبر گرامی را اذیت کنند، لعنت می کند و به آنان وعده آتش جهنم می دهد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾

(احزاب: ۵۷)

۱. رک: رحمة للعالمين، سيرة النبي الأُمي ﷺ باب حروب رسول الله ﷺ، تأليف: القاضي محمد سليمان سلمان المنصورفوري و ترجمة د. سمير عبدالحميد إبراهيم، الرياض، دار السلام.

بی گمان کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می‌رسانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خفت‌آور آماده ساخته است.

در سنت نبوی نیز درباره این گروه، روایات فراوان آمده است. در حدیث مشهور «حوض» با صراحت بیان شده است که عده زیادی از صحابه پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مسیر حق منحرف شدند و جز تعداد اندکی، سایر صحابه گرفتار آتش جهنم می‌شوند: «فَلَا أَرَاهُ يَخْلُصُ مِنْهُمْ إِلَّا مِثْلُ هَمَلِ النَّعَمِ»^۱؛ «پس نمی‌بینم که از بین این افراد [از اصحاب من] جز به اندازه گله‌ای شتر بی‌ساریان، [از عذاب] رهایی یابند!».

گروه سوم از صحابه

دسته سوم از صحابه، منافقان هستند که خداوند در قرآن یک سوره مستقل درباره آنان نازل فرموده و بیان کرده است که تشکیلات منافقان به قدری پیچیده است که حتی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آنان را نمی‌شناسد:

﴿وَمَنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ
نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ﴾ (توبه: ۱۰۱)

و برخی از بادیه‌نشینان که پیرامون شما هستند، منافق‌اند؛ و از ساکنان مدینه [نیز] عده‌ای بر نفاق خو گرفته‌اند؛ تو آنان را نمی‌شناسی؛ ما آنان را می‌شناسیم.

خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله وعده داد که می‌تواند منافقان را از روی سخنان و کردار آنان بشناسد: ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ﴾ (محمد: ۳۰)

و اگر بخواهیم، آنان را به تو می‌نمایانیم تا ایشان را به چهره بشناسی؛ و [اکنون] از آهنگ سخن به حال آنان پی خواهی برد و خداست که کارهای شما را می‌داند.

۱. صحیح البخاری، ج ۷، ص ۲۰۷.

و در منابع معتبر اهل سنت، آلودگی برخی از صحابه به بیماری نفاق بیان شده است. در صحیح، مسلم از پیامبر گرامی ﷺ نقل می کند که فرمودند: «فی أصحابی اثنا عشر منافقاً»؛ «در اصحاب من دوازده نفر منافق هستند».

و در نقل «هیثمی» پیامبر اکرم ﷺ ۳۶ نفر از منافقان را در میان صحابه معرفی کردند:
إِنَّ مِنْكُمْ مَنَافِقِينَ، فَمَنْ سَمِيتَ فليقم! ثمَّ قال: قم يا فلان! قم يا فلان! قم يا فلان! حتَّى
سمي سته وثلاثين رجلاً؛^۲

به درستی که عده‌ای از شما منافق هستند؛ هر کس را نام بردم، باید بایستد؛ سپس فرمودند: فلانی بایست؛ فلانی بایست؛ فلانی بایست تا اینکه ۳۶ نفر را نام بردند! با توجه به آنچه گفته شد، شیعه نمی تواند همه صحابه را عادل و مستحق بهشت بداند، بلکه برخی از آنان اهل بهشت و برخی فاسق و برخی منافق هستند و این عقیده مطابق قرآن و سنت است.

مرحوم «شرف‌الدین عاملی» از عالمان سرشناس شیعه می نویسد:

کسی که از نظر ما درباره صحابه اطلاع داشته باشد، می داند که میانه‌روترین نظرها است؛ زیرا نه مانند غلاتی که همه ایشان را تکفیر کرده‌اند، زیاده روی کرده و نه مانند جمهور (اهل سنت) که همه ایشان را مورد اعتماد شمرده‌اند، سهل‌انگاری نموده‌ایم.

بنابراین از یک سو فرقه «کاملیه» و کسانی که در غلو، مانند ایشان هستند، همه صحابه را کافر می دانند و از دیگر سو اهل سنت همه مسلمانانی را که از رسول خدا ﷺ چیزی شنیده و یا ایشان را دیده باشند، عادل می شمردند و به حدیث تمامی ایشان، بدون هیچ استثنا تمسک می جویند.

هر چند ما شیعیان صحابه بودن را به تنهایی فضیلتی والا می دانیم، اما آن را موجب

۱. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۲۲.

۲. مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۱۲.

عصمت (از گناه و عدالت) نمی‌شماریم. صحابه از این نظر، مانند دیگران هستند که در میانشان افراد عادل هم وجود دارد. بزرگان، عالمان و اولیاء هم در بین صحابه هستند، همچنین در بین آنان سرکشانی نیز یافت می‌شوند که گناهکار و منافق هستند و نیز در بین صحابه، افراد مجهول الحال هم هست.

ما به عادلان ایشان تمسک می‌جوئیم و در دنیا و آخرت آنان را دوست می‌داریم؛ اما کسانی که بر وصی رسول خدا ﷺ و برادر وی سرکشی کردند و نیز دیگر صحابه گناهکار، مانند فرزند هند جگرخوار، فرزند «نابغه»، فرزند «زرقاء»، «ابن عقبه»، «ابن اراطة» و امثال ایشان، گرامی نیستند و هیچ ارزشی ندارند. همچنین کسی که حال او مجهول است، درباره‌اش حکمی نمی‌دهیم تا وضعیت وی معلوم گردد.^۱

نظر اهل سنت درباره صحابه

نظر اهل سنت درباره صحابه مشهور است. اهل تسنن همه صحابه را عادل، بهشتی و جزء اولیای الهی و برترین مخلوقات بعد از پیامبران می‌دانند. قرطبی می‌نویسد: «همه صحابه عادل‌اند و از اولیای الهی و برگزیدگان او و برترین مردم بعد از انبیا و رسل!»^۲

این نظر، مذهب اهل سنت است که همه امامان این امت به آن اعتقاد داشته‌اند! البته بهتر است در ابتدا تعریف اهل تسنن را درباره صحابه بدانیم:

«بخاری» در تعریف صحابه می‌گوید :

وَمَنْ صَحِبَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْ رَأَاهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَهُوَ مِنْ أَصْحَابِهِ^۳؛

۱. أجوبة مسائل جار الله، ص ۱۴.

۲. الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي)، ج ۱۶، ص ۲۹۹.

۳. صحيح البخاری، ج ۳، ص ۱۳۳۵.

هر مسلمانی که با رسول خدا ﷺ همراه بوده یا ایشان را دیده است، از اصحاب حضرت است.

«احمد بن حنبل» نیز گفته است:

أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم كل من صحبه شهرا أو يوما أو ساعة أو آه.^۱

اصحاب رسول خدا ﷺ تمام کسانی هستند که یک ماه یا یک روز یا یک ساعت همراه حضرت بوده و یا ایشان را دیده‌اند!

حال، آیا ممکن است با توجه به این سخنان اهل سنت درباره صحابه و آیات و روایاتی که بیان شده است، حکم به عدالت و وثاقت همه صحابه داد و آنان را از همه مخلوقات بعد از پیامبران برتر دانست؟

سب خلفا و صحابه بهانه‌ای برای فتوا به قتل شیعه و غارت اموال آنان!

«ابن کثیر» و «ابوالفداء» نقل می‌کنند که عده‌ای به بهانه سب ابوبکر و عمر شیعیان را می‌کشتند و اموالشان را غارت می‌کردند. از حوادث سال ۴۰۷ (ه. ق) کشتن شیعیان در آفریقا بود که هر شیعه‌ای که زنده مانده بود را تعقیب می‌کردند و به قتل می‌رساندند! علت این کار این بود که «معزین بادیس» در راه «قیروان» گروهی را دید و درباره آنان سؤال کرد. در پاسخ گفتند که آنها رافضی هستند و به ابوبکر و عمر دشنام می‌دهند. معز گفت که خداوند از ابوبکر و عمر راضی است! به همین علت بود که مردم بر آن گروه شوریدند و فتنه برپا کردند و آنان را به طمع غارت اموال کشتند!^۲

هر کس یک رافضی (ساب ابوبکر و عمر) را بکشد، بهشت بر او واجب می‌شود!

در اصطلاح عالمان اهل سنت، رافضی کسی است که به ابوبکر و عمر دشنام دهد!

۱. العدة فی أصول الفقه، الفراء الحنبلی، ج ۳، ص ۹۸۸.

۲. المختصر فی أخبار البشر، ج ۱، ص ۲۵۰؛ الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۱۱۴.

پسر احمد بن حنبل می‌گوید: «از پدرم پرسیدم رافضی کیست؟ گفت کسی که به ابوبکر و عمر دشنام دهد».^۱

«سلطان مراد» چهارم عثمانی، قصد جنگ با ایران را داشت و خواست برای این کار از فتوای عالمان برای برانگیختن جنگ داخلی بین مسلمانان، استفاده کند؛ اما هیچ یک از عالمان با او موافقت نکردند، جز جوانی به نام «نوح أفندی» که فتوایی علیه تمام شیعیان و به قول او «رافضه» داد:

من قتل رافضیا واحدا وجبت له الجنة! هر کس یک رافضی (کسی که به ابوبکر و عمر دشنام دهد) را بکشد، بهشت بر او واجب می‌شود!
هر کس که در کفر آنان و جواز کشتن آنان شک داشته باشد، مانند خود آنان کافر است...

باید این اشرار کفار را کشت، توبه کنند یا نکنند! و جایز نیست که آنان را با گرفتن جزیه زنده گذاشت! امان دادن موقت و یا دائمی به آنان نیز جایز نیست!
جایز است که زنان آنان به کنیزی گرفته شوند؛ زیرا کنیز گرفتن زن مرتد بعد از آنکه در بلاد حربی رفت، جایز است و هرجایی که خارج از ولایت امام باشد، مانند دار حرب است! همچنین جایز است که فرزندان آنان نیز به تبع مادرانشان به بردگی گرفته شوند!
این فتوا سبب شد که هزاران نفر از مسلمانان در این جنگ‌ها کشته شوند. تنها در کشتار حلب ۴۰۰۰۰ نفر شیعه با این فتوا کشته شدند.^۲

این هجوم و بهانه‌تراشی بر ضد شیعه تا امروز نیز ادامه دارد و فتوای «بن جبرین»، «مفتی عربستان سعودی» و سخنان «عادل الکلبانی»، امام جماعت مسجد الحرام و نیز سخن دیگر عالمان وهابیون و تکفیری‌ها در همین راستا است.

۱. طبقات الحنابلة، ج ۱، ص ۱۸۲.

۲. رک: مجلة تراثنا، ج ۶، ص ۳۲.

بر خورده‌های دو گانه با سب خلفا و سب یا قتال علی بن ابی طالب علیه السلام!

«بخاری» در صحیحش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ»^۱ «دشنام به مسلمان، سبب فاسق شدن و جنگ با او کفر است».

وقتی که صحبت از سب صحابه و یا خلفا می‌شود، فتوا به کشتن مرتکب این عمل می‌دهند، اما درباره قتال با علی بن ابی طالب علیه السلام و یا دشمنی با او، تنها سخن تکفیری‌ها این است که اجتهاد کرده و اشتباه کرده‌اند و به سبب اجتهاد خویش مستحق ثواب هم هستند! تنها وقتی که با آن شخص، دشمنی داشته باشند، او را تعزیر می‌کنند.
ابن تیمیه می‌گوید:

ولا ريب أنه لا يجوز سب أحد من الصحابة لا علي ولا عثمان ولا غيرهما ومن سب أبا بكر وعمر وعثمان فهو أعظم إثماً ممن سب علياً؛^۲

شکی نیست که سب هیچ یک از صحابه جایز نیست، نه علی و نه عثمان و نه غیر آن دو و کسی که به ابوبکر و عمر و عثمان دشنام دهد، گناه او از کسی که به علی علیه السلام دشنام دهد بیشتر است.

سب کننده ابوبکر و عمر و عثمان کشته و جسدش سوزانده شود، اما سب کننده علی علیه السلام، تنها تعزیر شود! شخصی را که به امیرمؤمنان علیه السلام دشنام داده بود، به محکمه بردند و از خود او پرسیدند، اگر کسی این دشنام‌ها را به ابوبکر و عمر و عثمان داده بود، حکم او چه بود؟ در پاسخ گفت که قتل و سوزاندن! اما همین شخص تنها با سی ضربه شلاق مجازات شد!

۱. صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۲۴۷.

۲. منهاج السنة النبویة، ج ۴، ص ۴۶.

ادعای شخصی علیه سالم که به علی علیه السلام دشنام داده بود و محاکمه سالم «ابراهیم بن ابی بکر بن عیاش» همیشه در مسجد جامع بود ... روزی پسر او که سالم نام داشت، با شخصی درباره خلفا و مقام آنان بحث می‌کرد. آن شخص ادعا کرد که سالم گفته است که علی علیه السلام تجاوزکار و قاتل است و شایسته خلافت نیست. دو نفر هم بر این ادعا شهادت دادند که تا آن زمان نزد قاضی هیچ شهادتی نداده بودند و یکی از آنان کسی بود که به شاگردان حمام، دلاکی یاد می‌داد! عده‌ای از فقیهان، از جمله «یحیی بن عبدالحمید حمانی»، «قطنه بن علاء»، «ولید بن حماد» و خاندان «ابی شبیه» و همچنین «سالم»، شاکی و شهود نزد قاضی حاضر شدند. سپس از سالم پرسیدند که اگر این جمله‌ای را که از تو درباره علی علیه السلام نقل شده است، شخصی درباره ابوبکر و عمر یا عثمان می‌گفت چه فتوایی در مورد او می‌دادی؟ سالم گفت که کشتن و سوزاندن! «غسان» رو به قاضی کرده و گفت که او بر خود حکمی را ثابت کرد که ما آن را برای او لازم نمی‌دانیم.^۱

نظر برخی از علمای اهل سنت درباره دشمنان علی علیه السلام

ابن حزم می‌گوید که اجماع مسلمانان این است که «ابن ملجم» در کشتن حضرت علی علیه السلام اجتهاد کرده بود و خود را بر حق می‌دانست!

وَلَا خِلَافَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنَ الْأُمَّةِ فِي أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ مُلْجَمٍ لَمْ يَقْتُلْ عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَّا مُتَأَوَّلًا

مُجْتَهِدًا مُقَدَّرًا أَنَّهُ عَلَى صَوَابٍ وَفِي ذَلِكَ يَقُولُ عُمَرَانُ بْنُ حَطَّانَ شَاعِرُ الصُّفْرِيَّةِ^۲:

يَا ضَرْبَةً مِنْ تَقَى مَا أَرَادَ بِهَا إِلَّا لِيُبْلَغَ مِنْ ذِي الْعَرْشِ رِضْوَانًا

إِنِّي لِأَذْكُرُهُ حِينَ فَاحْسَبُهُ أَوْفَى الْبُرْيَةِ عِنْدَ اللَّهِ مِيزَانًا

۱. أخبار القضاة، ج ۳، ص ۱۹۱.

۲. المحلي، ج ۱۰، ص ۴۸۴.

اجماع بین مسلمانان است که ابن ملجم، برای کشتن حضرت علی علیه السلام اجتهاد کرده و خود را بر حق می دانست و به همین علت عمران بن حطان شاعر صفریه (گروهی از خوارج) می گوید :

چه ضربتی زد آن نیکوکار که از آن، جز رسیدن به رضای خدا هدفی نداشت!
من وقتی او را به یاد می آورم، او را کسی می بینم که ترازوی عمل او نزد خدا از همه پرتر است !

قاتل علی علیه السلام اهل روزه و نماز بود و برای محبت خدا او را کشت!

ابن تیمیه نیز می گوید:

والذي قتل علياً كان يصلي ويصوم ويقرأ القرآن، وقتله معتقداً أنّ الله ورسوله يحب قتل علي، وفعل ذلك محبة لله ورسوله في زعمه، وإن كان في ذلك ضالاً مبتدعاً؛^۱
کسی که علی علیه السلام را کشت، نماز می خواند و روزه می گرفت و قرآن می خواند، و او را با این اعتقاد کشت که خدا و رسول او، کشتن علی علیه السلام را دوست می دارند، و این کار را به گمان خویش در راه محبت خدا و رسولش انجام داده بود ! اگر چه در این کار گمراه و بدعت گذار بود!

و در جای دیگر می نویسد:

قتله واحد منهم وهو عبدالرحمن بن ملجم المرادي مع كونه كان من أعبد الناس وأهل العلم؛^۲
یکی از خوارج علی را کشت که نام او عبدالرحمان بن ملجم مرادی بود که با این همه از عابدترین مردم زمان و از اهل علم بود!

چطور ممکن است کسی که رسول خدا او را «أشقى الناس» معرفی کرده است و او را

مانند کشنده ناقه صالح می دانند، این گونه مجتهد و عابدترین مردم معرفی می شود؟!

۱. منهاج السنة، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲. همان، ج ۵، ص ۴۷.

سخن رسول خدا ﷺ درباره قاتل امیرمؤمنان علی ﷺ

ابن حجر هیثمی در «الصواعق المحرقة» روایتی را نقل می‌کند و سند آن را نیز تصحیح می‌کند که «طبرانی» و «ابویعلی» با سندی که همه راویان آن تقه هستند، غیر از یک نفر که او نیز توثیق شده است، از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که روزی به علی ﷺ فرمودند:

من أشقى الأولين قال: الذي عقر الناقة يا رسول الله قال: صدقت قال: فمن أشقى الآخرين؟ قال: لا علم لي يا رسول الله قال: الذي يضربك على هذه وأشار صلى الله عليه وسلم إلى يافوخه؛

چه کسی شقی‌ترین امت‌های اولین است؟ در پاسخ فرمود: کسی که ناقه را پی کرد، ای رسول خدا! آن حضرت فرمودند: راست گفتی. سپس فرمودند: چه کسی شقی‌ترین امت‌های آخرین است؟ فرمود: ای رسول خدا! آگاه نیستم. آن حضرت فرمودند: کسی که به تو در اینجا ضربه خواهد زد، و با دست به فرق سر آن حضرت اشاره کردند.^۱

قاتل امیرمؤمنان علی ﷺ را مجتهد می‌دانند، درحالی‌که رسول خدا ﷺ او را شقی‌ترین این امت معرفی می‌کند. مجتهد نیز طبق روایات صحیحه برای اجتهاد خویش، مستحق، ثواب است، اما قاتلان عثمان حق اجتهاد نداشتند. (با اینکه در میان قاتلان عثمان نیز افرادی، مانند «عبدالرحمان بن عدیس» از اصحاب بیعت شجره حضور داشتند).

در طول تاریخ، برخوردهای دوگانه با مقدسات دیگران موجب تحریک گروه مقابل می‌شود و آنان را به واکنش‌هایی وادار می‌کند که مقبول رهبران، بزرگان و عاقلان قوم نیست و نخواهد بود، اما در این مواقع کنترل احساسات عامه بسیار سخت است.

۱. الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقه، ج ۲، ص ۳۶۲.

با اینکه بنی‌امیه سب و لعن علی و فرزندان او را رواج می‌دادند، هیچ‌گاه اهل‌بیت علیهم‌السلام به پیروان خود توصیه نکردند که مقدسات اهل سنت را لعن کنند. در آثار معتبر شیعه روایتی یافت نمی‌شود که ائمه شیعه علیهم‌السلام سب و لعن خلفا و مقدسات اهل سنت را بیان کرده باشند؛ با وجود اینکه بیشترین ناسزاها را از عده‌ای شنیدند که خود را از اهل تسنن می‌دانستند.

یکی از بزرگ‌ترین مستمسک‌های سلفی‌های تکفیری و وهابیون برای حکم به جواز قتل شیعیان و رافضی خواندن آنان، زیارت عاشوراست. در زیارت عاشورا که از زیارات و احادیث معتبر است، فرازی وجود دارد که برخی آن را اشاره به خلفای سه‌گانه می‌دانند؛ درحالی‌که نامی از آنان برده نمی‌شود.

در تاریخ آمده است که وقتی دشمنان «شیخ طوسی» از او نزد خلیفه عباسی بدگویی کردند و خلیفه منظور از این افراد را که در زیارت نقل شده در مصباح آمده است، از شیخ پرسید، شیخ جواب داد که اولی «قابیل» است که «هابیل» را به ناحق کشت. دوم، «قیدار» پی‌کننده شتر صالح است. سوم قاتل «یحیی‌بن زکریا» است. چهارم، «ابن ملجم» قاتل علی‌بن ابی طالب علیه‌السلام است. افراد نام‌برده هم قاتلان امام حسین علیه‌السلام هستند. همچنین در برخی از کتب معتبر که این زیارت را نقل کرده‌اند، این فصل به این صورت نیست؛ به طور مثال در «کامل‌الزیارات ابن‌قولویه» این فصل با این عبارت آمده است: «اللهم خص انت اول ظالم ظلم آل نبيك باللعن ثم العن اعداء آل محمد من الاولين و الآخرين اللهم العن يزيد و...»^۱

«سید ابن طاووس» هم پس از ذکر این زیارت می‌نویسد: «در مصباح‌الکبیر، دو فصل آخر که صد بار تکرار می‌شوند، وجود ندارد»^۲.

۱. کامل‌الزیارات، ابن‌قولویه، ص ۳۳۲.

۲. مزار، ابن‌مشهدی، ص ۴۸۵.

اما لعن بنی‌امیه، ابوسفیان و معاویه مطابق دستور قرآن و روایات است که بعضی از آنها نقل شد.

فتاوی برخی مراجع عظام در خصوص سب و لعن

در اینجا لازم است که فتاوی مراجع معظم تقلید شیعه را درباره نهی از بی‌حرمتی به مقدسات مسلمانان بیان کنیم.

فتاوی مقام معظم رهبری (مدّ ظلّه العالی)

متن فتاوی مقام معظم رهبری به تمام شبهات درباره لعن کردن برخی از افراد تاریخ اسلام پاسخ می‌دهد. این فتوا مسلمانان را به بصیرت عمیق به شرایط کنونی جهان اسلام سفارش و خطر تلاش صهیونیسم در ایجاد تفرقه بین شیعه و سنی را گوشزد می‌کند.

یحرم النیل من رموز إخواننا السنة فضلاً عن اتهام زوجة النبي بما یخل بشرفها بل هذا الأمر ممتنع علی نساء الأنبياء وخصوصاً سیدهم الرسول الأعظم؛^۱

اهانت به نمادهای برادران اهل سنت، از جمله اتهام‌زنی به همسر پیامبر اسلام حرام است. این موضوع شامل زنان همه پیامبران و به ویژه سید الانبیاء پیامبر اعظم می‌شود.

حضرت آیت الله مکارم شیرازی در این باره می‌فرماید:

بارها عرض کرده‌ایم، وحدت مسلمین و تقریب بین مذاهب اسلامی در هر زمان مخصوصاً در شرایط فعلی از اهم امور است؛ لذا هرگونه اهانت به مقدسات دیگران شرعاً جایز نیست. مسلمانان اعم از شیعیان و اهل سنت باید مراقب باشند که در دام دشمنان

۱. سایت خبر آنلاین.

اسلام نیفتند و فتنه مذهبی برپا نکنند. اقدامات انتحاری و ریختن خون بی‌گناهان از اکبر کبائر و مصداق بارز فساد در ارض و موجب خلود در آتش دوزخ است و چهره اسلام را که آیین رحمت و رأفت است، به یک چهره خشن و غیر قابل قبول مبدل می‌کند و خداوند همه خطاکاران و گمراهان را هدایت فرماید.^۱

حضرت آیت الله صافی گلپایگانی نیز درباره توهین به مقدسات می‌فرماید:

هر کس که شهادت به وحدانیت خداوند متعال و رسالت خاتم الأنبیاء حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله بدهد، مسلمان است و جان و عرض و مال او محترم می‌باشد و هیچ کس حق ندارد به مقدسات دینی توهین نماید و اقدامات انتحاری و ریختن خون مسلمانان از گناهان کبیره است. وظیفه مسلمانان این است که چهره حقیقی اسلام را که دین رحمت و محبت و مهربانی است، به جهانیان نشان دهند. همه باید در صف واحد برای پیشرفت اسلام عزیز و هدایت مردم در سرتاسر جهان فعال بوده و نقشه‌های خائنه دشمنان قرآن را با اتحاد و یگانگی از بین برده و به وظایف اسلامی خود عمل نمایند.^۲

برخورد آیت الله العظمی وحید خراسانی با بی‌احترامی به خلفاء

آیت الله العظمی وحید خراسانی در درس خارج فقه با نهی از بی‌احترامی به خلیفه دوم، از شاگردان خود خواست، همچون گذشته، از توهین به خلفا پرهیز کنند. ایشان، روایتی از کتاب «تفسیر کبیر» فخر رازی را قرائت کرد و درباره خلیفه دوم، عمر بن خطاب، پس از نام وی، عبارت رضی الله عنه را به کار برد و عده‌ای با صدای بلند اعتراضی را خطاب به خلیفه دوم بیان کردند. در این هنگام، مرجع تقلید شیعیان، با عصبانیت خطاب به معترضان گفت: «مگر نگفته بودم، سر درس من از این گونه کلمات به کار نبرید!»

۱. پاسخ به استفتاء نماینده ولی فقیه در امور حج و زیارت.

۲. همان.

چون لزوم حفظ وحدت میان شیعه و سنی در این برهه حساس تاریخی که اسلام از سوی دشمنان فراوانی مورد حمله آشکار و پنهان قرار دارد، بر کسی پوشیده نیست.

نتیجه و خلاصه بحث

برخی از صحابه رسول خدا ﷺ یعنی آنهایی که در مکه تحت فشار بودند و اسلام خود را حفظ کردند و دعوت حق را لبیک گفتند و نیز آنهایی که پس از هجرت به مدینه، با ریختن خون خود در جنگ‌های ابتدایی، درخت اسلام را آبیاری کردند، همچنان کسانی که پس از رحلت رسول خدا ﷺ خانه و کاشانه خود را ترک کردند و به جهاد پرداختند؛ همه آنها شایسته تکریم و تعظیم هستند؛ زیرا آنان مانند شمع سوختند و اطراف خود را روشن نمودند و کسی درباره آنان حرفی خلاف این نمی‌زند. ولی هرگاه فردی از یاران پیامبر به دلیل ارتکاب گناهان نابخشودنی، موجب هتک حرمت دین و آزار رسول خدا ﷺ شد، ابراز انزجار از این فرد لازم است. چنان‌که خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾

(احزاب: ۵۷)

آنان که خدا و رسول او را آزار می‌دهند، خدا از آنان در دو جهان بیزار بوده و برای آنان عذاب خوارکننده‌ای آماده ساخته است.

همگان به یاران پیامبر ﷺ به سبب زیستن در زمان بعثت ایشان و آشنایی با سیره آن حضرت و نیز داشتن این موقعیت خاص، توجه ویژه‌ای دارند؛ هرچند همه آنها در یک مقام نبودند و گروهی از آنان نتوانستند بر ایمان خود ثابت بمانند و از مسیری که در زمان پیامبر ﷺ انتخاب کرده بودند، منحرف شدند؛ به همین دلیل لازم است میان آنهایی که به رسول خدا ﷺ ایمان آورده و تا آخر در این صراط مستقیم ماندند و

.....

آنهایی که در بین راه بریدند و کارهای خلاف سیره و دستورهای پیامبر ﷺ انجام دادند، تفاوت قائل شد. باید به گروه اول ابراز محبت و دوستی کنیم و از گروه دوم و اعمال غیر اسلامی آنها برائت جوییم.

خلیفه اول و دوم و عایشه از دیدگاه برادران اهل تسنن از معتقدان و محبان رسول خدا ﷺ و مکتب وی و از حامیان او هستند. شیعه اگر درباره برخی رفتارهای آنان سخنی داشته باشد، با بحث منطقی و ادب اسلامی و با توجه به آثار فریقین، آن را بیان می‌کند و نیازی به سب و لعن آنان نمی‌بیند.